

## امکان‌سنجی پیوند عرفان و سیاست در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی

محمد بهزاد\*

حسن اسلام پور کریمی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

### چکیده

سبک زندگی ناظر است بر سلوک فردی و اجتماعی افراد یک جامعه که بسته به نوع ایدئولوژی و جهان‌بینی مکتب غالب در آن، می‌تواند متفاوت باشد. عرفان و سیاست برخلاف ظاهر نامتجانس خود می‌تواند در برخی مکاتب از درهم‌آمیختگی شدیدی برخوردار باشد که ساحت‌های مختلف زندگی را دربر گرفته، حکمت را در آن جاری کند و ظاهر و باطن حیات انسان را با نظام احسن الهی هماهنگ کند. سبک زندگی پاسداری همان سبک زندگی مؤمنانه انقلابی است که خداوند حکیم در قرآن حکیم به‌عنوان الگو معرفی می‌کند و به‌طور کامل تداعی‌کننده پیوند هم‌زمان عرفان و سیاست در متن زندگی مؤمنانه و قرآنی است. در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از آیات قرآنی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم برخلاف دیدگاه سلبی، با تأیید دیدگاه ایجابی، ضرورت پیوند میان ملک و ملکوت و زمین و آسمان و باطن را اثبات می‌کند و این موضوع در ترسیم‌های قرآنی از سیمای مؤمنین قابل احصاء است که در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی قابل مشاهده می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** سبک زندگی، عرفان، سیاست، مؤمن، انقلابی.

\* استادیار دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، نویسنده مسئول، mbk60@chmail.ir

\*\* استادیار دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، eslampur88@gmail.com



## مقدمه

سبک زندگی از جمله مباحث مطرح در علوم اجتماعی و رفتاری است که سابقه چند سده‌ای در سطح جهانی را داراست و البته چند سالی که در محافل علمی ایران نیز بحث و پس از اشاره‌های مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های متعدد در بین اقشار مختلف بخصوص دانشگاهیان، ضرورت پردازش آن بیش‌ازپیش احساس و لزوم تبیین آن مشخص شد.

در هر مکتبی، نوع نگاه به جهان، ایدئولوژی‌ساز است و بالعکس. جهان‌بینی مجموعه هست‌ها و نیست‌ها و ایدئولوژی مجموعه بایدها و نبایدها را شامل است. جهان‌بینی، ایدئولوژی‌ساز است و البته نوع ایدئولوژی نیز نگاه ویژه انسان را به جهان تعیین می‌کند و هر دو این‌ها یعنی ایدئولوژی و جهان‌بینی، تأثیر مستقیم بر نوع حیات فردی و اجتماعی بشر دارد که از آن به سبک زندگی یاد می‌شود.

تصور اینکه ایدئولوژی و جهان‌بینی متأثر از مکتب «اومانیزم» و به‌تبع آن پیرو «اصالت سود و لذت حداکثری نقد» باشد، چه نوع سبک زندگی فردی و اجتماعی را توصیه می‌کند یا به آن منجر می‌شود چندان مشکل نخواهد بود. در دنیای امروز نیز این‌گونه سبک از زندگی توسط رسانه‌های این جریان به‌شدت تبلیغ و با عمق تأثیر فراوان، منجر به شکل‌گیری جامعه مدرن با شهروند مدرن شده است که به‌عنوان مثال در بعد اجتماعی زندگی، سکولار و بی‌تعهد نسبت به آرمان‌های انسانی و همچنین منصرف از عالم ملکوت و ساکن مطلق عالم ملک دیده می‌شود و در بعد فردی تنوع‌طلب، درگیر هرج‌ومرج جنسی، شکاک، روان‌نگار و اباحه‌گر، تعبد‌گریز و مطیع عقل ابزاری.

در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی که همان سبک زندگی پاسداران حریم نور و حقیقت در امتداد تاریخ از آدم تا خاتم و از خاتم‌الانبیاء تا خاتم‌الاولیاء است، چراغ فرارو، قرآن است و عقل و سیره. آنچه از این منظر می‌توان به نظاره نشست، سبک زندگی توصیه‌شده مکتب اسلام است که بر پایه ایدئولوژی و جهان‌بینی توحیدی، انسان مؤمن عامل به‌حق و پاسدار حقیقت را به سمت کمال مطلق و مطلق کمال رهنمون و از او انسان کامل و خلیفه‌الله می‌سازد.

انسان کامل قرآنی یعنی خلیفه‌الله، دارای ویژگی‌هایی است چه در حیات فردی و چه در حیات اجتماعی که در این مقاله، در بعد اجتماعی آن پس از تعریف عرفان و سیاست و مرور برخی از نظرات موافق و مخالف در ارتباط با پیوند این دو، چگونگی رابطه عرفان و سیاست در حیات اجتماعی از منظر قرآن پرداخته و گوشه‌ای از سبک زندگی اسلامی از منظر الهی قرآن پردازش می‌شود.



مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) که از دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان بسط و توسعه منش اسلامی هستند در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۷۸ با یاد و گرامیداشت منش خردمندانه و اسلامی امام خمینی (ره) که جامع عرفان و سیاست بود، این موارد را به‌عنوان شاخص‌های سبک زندگی ایشان معرفی کردند. تعبد و ایمان حقیقی به دین، روحیات و خصلت‌های والای انسانی، اراده و تصمیم قوی و قاطع و نیز شجاعت با تدبیر؛ که دو مورد اول به عرفان و معنویت و دو مورد دوم به ساحت قدرت و سیاست برمی‌گردد. آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «بیشترین جاذبه اسلام مربوط به همین معنویت است». ایشان طبق بیاناتشان در مرقد امام راحل در تاریخ ۱۳۷۴/۳/۱۴ بر این باورند که بدون معنویت نمی‌توان مدت طولانی زندگی راحت و آرامی داشت. از این رو پیام انقلاب اسلامی را پیام معنویت، توجه به معنویت، وارد کردن عنصر معنویت در زندگی انسان و توجه به اخلاق و خدا می‌دانند (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۲۳-۲۲۸).

از نظر ایشان تقوا، نظم، دعا و نیایش، ارتباط قلبی با خدا، انس با قرآن و کسب فضایل اخلاقی از شاخص‌های معنوی انسان مؤمن انقلابی است. در مراسم سردوشی دانشگاه دریایی امام خمینی (ره) و دانشگاه علوم و فنون دریایی سپاه در نوشهر به تاریخ ۱۳۷۸/۲/۲۹ می‌فرماید که تقوا (مقوم اصلی معنویت و عرفان) یعنی مراقبت از رفتار و گفتار با همان روحیه نوآوری و ابتکار و فعال بودن و نشاط جوانی. وقتی با روحیه جوانی و به کار بردن استعدادهایی که در شما وجود دارد همراه شود، معجزه‌ها خواهد آفرید (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

### اهمیت و ضرورت

اهمیت پیوند میان عرفان و سیاست به‌اندازه اهمیت پیوند ظاهر و باطن و نیز ملک و ملکوت است که سراسر آیات الهی و جهان‌بینی توحیدی با آن آمیخته است و غفلت از آن انسان مؤمن انقلابی را به دام سکولاریسم و جدایی دین و دنیا می‌اندازد؛ بنابراین ضرورت دارد تا پیوند میان این دو مهم یعنی عرفان و سیاست تبیین و برای اجرایی شدن آن در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی برنامه‌ریزی کرد و مانع‌زدایی نمود.

### اهداف تحقیق

امید هست با تبیین این موضوع ضمن رهایی از برخی تلقی‌های رهنز سکولاریسمی، به‌سوی محیطی سراسر معنوی‌تر همراه با آموزش‌های تخصصی توأمان با نظم در محیط علمی و دانشگاهی و نیز در تمام شئون زندگی مؤمنانه انقلابی باشیم. در حقیقت پایبندی به این موضوع زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی در گام دوم انقلاب خواهد بود.



## سؤال اصلی

این تحقیق به دنبال پاسخ این سؤال است که آیا رابطه عرفان و سیاست در سبک زندگی قرآنی تعریف شده است و اگر این چنین است چه ضرورتی دارد در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی که ذیل سبک زندگی اسلامی تعریف می‌شود برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرد؟ به عبارتی دیگر در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی، کیفیت رابطه دو ساحت عرفان و سیاست چگونه است؟

## فرضیه تحقیق

در این تحقیق فرض بر آن است که در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی، میان دو ساحت ظاهر و باطن زندگی یعنی عرفان و سیاست، پیوند واضح و درستی برقرار است که فرد پاسدار را از فردگرایی افراطی اومانیستی و نیز جمع‌گرایی آتشین کمونیستی بازداشته، به سوی توازن میان این دو پیش می‌برد.

## تعریف مفاهیم

۱- **سبک زندگی:** سبک در زبان فارسی به معنای اسلوب، راه، روال، روش، شیوه، طرز، طریق، طریقه، منوال است و در زبان عربی معنای گذاختن چیزی را پس از ریختن. گذاختن سیم و جز آن ریختن. ریخته کردن زر و سیم و پالودن می‌دهد. معادل واژه «سبک» در زبان عربی تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی «Style» است. Style خود از ستیلوس یونانی مأخوذ است، به معنای آلتی فلزی یا چوبین که به وسیله آن حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند.

سبک زندگی، یک شیوه مشخص و قابل مشاهده از زیستن است. از آنجا که مشاهده رفتار انسان‌ها، همیشه و همه‌جا امکان‌پذیر نیست، بسیاری از محققان، ترجیح می‌دهند به جای رفتارهای ما، انتخاب‌های ما در زندگی روزمره را به عنوان نشانه‌ای دست‌دوم از سبک زندگی مورد بررسی قرار دهند. این اصطلاح با تعابیری مانند سیره و سنت در تعالیم اسلامی پیشینه غنی‌تری دارد. یکی از اصطلاحاتی که می‌تواند معادل مفهوم سبک زندگی در منابع اسلامی باشد اصطلاح سیره است. در واقع اصطلاح سبک زندگی مجموعه بروندهای اخلاقی-رفتاری یک انسان در حوزه فردی و اجتماعی است که در اصل ناشی از طرز تلقی او از جهان و نسبت موجودات آن با همدیگر، با محیط و با خالق جهان (جهان‌بینی) است. این جهان‌بینی به صورت منطقی زمینه ارزش‌گذاری‌های فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد که به صورت «سبک زندگی» قابل مشاهده و قضاوت است.



با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی فوق، تعریف سبک زندگی قرآنی در این پژوهش عبارت است از مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی یک فرد مسلمان یا گروهی از مسلمانان که با تکیه به منبع قرآن و با توجه به شرایط اجتماعی و منابع مادی و بر مبنای تمایلات و سلیق شخصی و در تعامل با شرایط محیطی جامعه اسلامی خود بدون تأمل ابداع یا انتخاب می‌کند.

**۲- عرفان:** عرفان از ریشه «عرف» به معنی «شناخت» یا «شناخت عمیق» است که با برخی کلمات انگلیسی<sup>۱</sup> معادل قرار می‌گیرد. علامه جعفری می‌گوید: «عرفان اسلامی گسترش و اشراف نورانی من انسان بر جهان هستی است و به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق که به لقاءالله منتهی می‌گردد» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۳). دهخدا می‌نویسد: «عرفان نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست؛ و راه #روش‌ی که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند# را عرفان می‌نامند» (دهخدا، ۱۳۴۲: ج ۳۳: ۱۷۸). عرفان در نگاه بوعلی سینا عبارت است از: توجه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت به منظور تابش نور حق و کسی که دارای چنین وصف نفسانی بوده و در جمع خاطرات موفق باشد عارف است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۲). ابن‌سینا در ادامه تعریف، عرفان را ملازم با عبادت و زهد معرفی می‌کند و تنزل از هرکدام را تنزل در دیگری می‌داند.

باین‌حال شاید بتوان مدعی شد که یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها از عرفان را داود قیصری شاگرد برجسته عبدالرزاق کاشانی در رساله توحید، نبوت و ولایت عرضه داشته است. در نظر او عرفان عبارت است از: «علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و علم به احوال مبدأ و معاد و حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای جزئیّت و پیوستن به مبدأ خویش و اتصاف وی به نعت اطلاق و کلیت» (یثربی، ۱۳۹۱: ۲۸).

**۳- سیاست:** سیاست در لغت#از ماده «ساس»، «یسوس» و به معنای رعیت داری، اصلاح امور مردم و نگاه داشتن حد هر چیز است؛ و در اصل برای نگهداری چهارپایان و رام کردن حیوانات به کار می‌رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۶: ۱۰۸). اما در اصطلاح علم سیاست تعاریف بسیار گوناگونی از آن شده است. در فرهنگ علوم سیاسی آمده است: سیاست یعنی تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند... (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۲۰۲) و نویسنده کتاب مبانی علم سیاست ضمن تقسیم‌بندی این تعاریف



به تعریف محققان ایرانی و محققان خارجی، ده‌ها تعریف را برمی‌شمرد و درنهایت تعریف خویش را نیز ارائه می‌دهد که: «سیاست علمی است که همه مشکل‌های رابطه‌های قدرت را در زمان و مکان‌های گوناگون بر می‌رسد و جهت و چگونگی اعمال این قدرت را می‌نمایاند» (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۹).

آنچه مسلم است این است که مرکز ثقل تمامی تعاریف سیاست مقوله «قدرت» است و شاید بتوان مدعی شد که هر چه ربط به قدرت پیدا می‌کند سیاسی است. عبدالرحمن عالم در کتاب بنیادهای علم سیاست می‌گوید: «بااین‌همه، مهم‌ترین عنصر تعیین و اجرای سیاست قدرت است و شناخت آن وظیفه اصلی و اولیه علم سیاست، قدرت هسته و مرکز ثقل سیاست را به وجود می‌آورد و همه کشاکش‌ها در زندگی سیاسی به قدرت مربوط است» (عالم، ۱۳۸۲: ۲۹).

در پژوهش پیش رو تعریف علامه جعفری از سیاست که عبارت است از مدیریت و توجیه جامعه به‌سوی عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۰۴). به دلیل اشراف عرفانی، حکمی و فلسفی ایشان به‌عنوان تعریف مختار و متناسب با پژوهش در نظر گرفته می‌شود.

**۴- مؤمنانه انقلابی:** مؤمن از ریشه «امن»، یعنی؛ رساندن خود یا دیگری به امنیت، یا در امان گرفتن است و در اصطلاح اسلام به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است، مثلاً ایمان به خداوند در واژه‌های قرآنی به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش و تصدیق به‌روز جزاء و بازگشت به‌سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند البته ایمان با پیروی عملی همراه است. به همین خاطر در قرآن هر جا که صفات نیک مؤمنین را می‌شمارد و یا از پاداش جمیل آن‌ها سخن می‌گوید به‌دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند. (سوره انعام، آیه ۱۲۲). انقلاب نیز از ریشه «قلب» به معنای دگرگونی است و در اصطلاح به دگرگونی و زیروزبر شدن بنیادین در همه عرصه‌های درونی (انقلاب درونی) و یا عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... (انقلاب اجتماعی) را گویند. «مؤمن انقلابی» در اصطلاح به انسانی گویند که دارای باور عمیق به ارزش‌های مکتب اسلام بوده و در عرصه عمل، مجاهدانه و مستمر، بدون خستگی و ملال، به‌دنبال تحقق عینی اهداف والای الهی است.

## پیشینه موضوع

یکی از آثار بررسی شده کتاب «عرفان و سیاست» اثر حمید پارسانیا است که به تبیین رابطه عرفان و سیاست از نظر اندیشه‌ای در مکتب اسلام پرداخته اما به سبک زندگی و تجویزات آن ورود نداشته است. همچنین کتاب «سیاست در دامان عرفان» از حمیدرضا مظاهری سیف که در آن سیاست حقیقی تعریف و در دامان عرفان ناب دیده شده است و انقلاب اسلامی نیز از مصادیق این تلائم مثبت عرفان و سیاست متعالی بر شمرده شده است. در این کتاب نیز به شئون زندگی مؤمنانه اشاره خاصی نشده است. در کتاب «حماسه و عرفان» هم آیت‌الله جوادی آملی از منظر توحیدی و از افق حکمت متعالیه به بررسی حماسه عاشورا به‌عنوان مصداق کامل تلفیق عرفان و سیاست است پرداخته و در ادامه از نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی به‌عنوان امتداد آن مسیر یاد کرده است. در این کتاب نیز موضوع سبک زندگی مؤمنانه قرآنی به‌طور مستقیم پرداخت نشده است.

مقاله‌ای از بهرام دلیر با عنوان «عرفان و سیاست» در فصلنامه کتاب نقد در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است که بخشی از مبانی نظری پژوهش را پوشش می‌دهد و نه همه آن را. همچنین داوود فیرحی در مقاله‌ای با عنوان «پیوند عرفان و سیاست از منظر عزیزالدین نسفی» که از عرفای تأثیرگذار قرن هفتم در سپهر فلسفی ایران است، رابطه ایجابی میان این دو ساحت را تأیید و دامنه آن را تا به اکنون در فکر فلسفی عرفانی ایرانیان دنبال می‌کند که بخشی از مقدمات بحث این مقاله را پوشش می‌دهد.

پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارتباط ولایت سیاسی و ولایت عرفانی در آراء سیاسی - عرفانی امام خمینی در پژوهشگاه امام خمینی» از سامان صاحب جمال در سال ۱۳۹۶ دفاع شده که در آن به بررسی رابطه عرفان و سیاست در آراء امام خمینی (ره) پرداخته است و نتیجه می‌گیرد که امام ولایت فقهی را در سیاست دخیل می‌داند و نه ولایت عرفانی را که این موضوع خلاف مدعای این تحقیق است.

مقاله دیگری از محمدجواد رودگر با عنوان «مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» منتشر شده که نویسنده رابطه عرفان و سیاست را در اندیشه امام، رابطه‌ای حقیقی و تعاملی حداکثری می‌داند که خروجی آن تحت عنوان انسان کامل شناخته می‌شود. این مقاله به‌طور مستقیم به سبک زندگی مؤمنانه و تلائم عرفان و سیاست حقیقی در آن نمی‌پردازد؛ اما مقاله حاضر امکان‌سنجی تلائم مثبت عرفان و سیاست حقیقی را در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی از منظر قرآن حکیم بررسی می‌کند.





## مبانی نظری تحقیق

۱- عرفان و سیاست: در طول تاریخ بشر همواره توجه به باطن امور و تلاش برای نقب زدن به عالم پنهان بوده است. از طرف دیگر نمایان شدن آثار وجود عوالم دیگر بر عالم ظاهر و ماده، ذهن کنجکاو بشر را به تفکر واداشته است. باور به حضور جریانی قدرتمند در عالم که با اتصال به او با قوای مخالف و ناسازگار می‌شود جنگید، قابل کتمان نیست. در ادیان غیرتوحیدی، برای بهره‌مندی از این قدرت‌ها، دست به دامان راه‌های خاص و افسانه و اساطیری شده‌اند که از منظر ادیان توحیدی نامشروع و نادرست است؛ اما در ادیان توحیدی، شکل خاصی از بهره‌برداری از ظرفیت باطنی قدرت در قالب مفاهیمی چون ملکوت، فرشتگان، غیب، عوالم برزخی و اخروی و... مطرح می‌شود.

در جهان‌بینی توحیدی و با توجه به نوع تعاملی که میان سه مقوله مکتب ساز یعنی خدا و انسان و جهان ارائه می‌دهد، می‌توان نوعی در هم تنیدگی عالم ملک و عالم ملکوت را در نظر آورد؛ یعنی جریان و سریان قدرتی که در عوالم بالا (برزخ و آخرت) وجود دارد، در عالم پایین که عالم ماده باشد نیز ادامه دارد و نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. دید انسان‌های وارسته‌ای که به شناخت حضرت حق همت گمارده‌اند در رصد و شهود وجود و حضور او تیز شده است. پس عرفان حق یعنی شهود دست قدرت حق تعالی که کران تا کران سپهر هستی را درنور دیده و انسان را مقهور قدرت خداوندی و درعین حال مبسوط الید در اجرای فرمان‌هایش می‌کند.

در سپهر سیاست نیز که به بررسی روابط قدرت میان افراد جامعه و حکومت می‌پردازد، استفاده و جهت‌دهی به قدرت محل اعتناست. در اصل مرکز ثقل تمامی تعاریف از سیاست، قدرت هست. همین مقوله مشترک میان دو سپهر عرفان و سیاست کافی است تا امکان همراهی، هماهنگی و یا تعامل عرفان و سیاست مورد کنکاش قرار گیرد.

با مرور تعاریف عرفان و سیاست می‌توان نوعی ارتباط قوییم میان این دو را متصور شد و مفهوم به‌ظاهر نامأنوس عرفان سیاسی و سیاست عرفانی را بازشناسی کرد. از نظر نگارندگان، عرفان یعنی شهود واقعیت وحدانی عالم و سیاست یعنی تدبیر امور اجتماع؛ بنابراین عرفان سیاسی یعنی شهود واقعیت باطنی و وحدانی هستی همراه با توجه به واقعیات ظاهری فردی و اجتماعی که بین قدرت ظاهری و باطنی پیوند حقیقی برقرار می‌نماید و سیاست عرفانی یعنی تدبیر امور جامعه با در نظر گرفتن پیوندهای حقیقی میان روابط قدرت ظاهری با حقایق باطنی وحدانی هستی که منبع اصلی قدرت است.





در مکتب اسلام که ذیل جهان‌بینی توحیدی طرح می‌شود، عرفان حقیقی با سیاست واقعی، با هم پیوندی وثیق و عمیق دارند که جدایی‌شان متصور نیست. پیامبران و حضرات معصومین و یا پاکانی که در رأس هرم قدرت، به اعمال قدرت مشروع پرداخته‌اند، در اتصال دائمی و مستمر با عالم بالا و قدرت حقیقی بوده‌اند و راضی به محروم کردن خود از آن نبوده‌اند. نگارندگان مقاله نیز درهم تنیدگی این دو را پذیرفته و درصدد است تا جلوه‌های مؤمنانه انقلابی را از میان آیات الهی کتاب قرآن استخراج و در معرض دید قرار دهد.

**۲- سبک زندگی مؤمنانه انقلابی:** سبک زندگی از جمله مباحث مطرح در علوم اجتماعی و رفتاری به معنای مجموعه‌ای نظام‌واره از رفتارها و نمادهای فردی و اجتماعی است که متأثر از باورها؛ ارزش‌ها و نگرش‌های پذیرفته‌شده و متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و شرایط محیطی و جهت غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد است. در نتیجه بیانگر، نماد و نمایشگر محتواست، «کل يعمل علی شاکلته» (سوره اسراء: آیه ۸۴)، نماد ابعاد نا آشکار و پنهان هویت فردی و اجتماعی و دینی است؛ بنابراین به‌خودی‌خود اصلاتی ندارد، باین‌حال نمایشگر فرهنگی است که مانند هوا در کالبد اجتماع جریان دارد.

بحث از سبک زندگی در غرب با دو رویکرد جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه مورد اهتمام قرار گرفته، پژوهش‌هایی که متناسب با تمدن غربی گاهی سبک زندگی را حاصل وراثت، شخصیت خانوادگی و تیپ شخصیتی افراد دانسته و از این منظر بیشتر نمودهای سبک زندگی را فردی و روان‌شناسانه معرفی می‌نماید و گاهی نیز آن را حاصل طبقه اجتماعی، زیست‌بوم و شغل هر شخص دانسته و سبک زندگی را امری جمعی و اجتماعی معرفی می‌کند، بعدها نیز به دلیل تلافی با زندگی روزمره مردم به مفهوم هویت تعریف شد؛ تعریف‌هایی که انسان غربی را به پذیرش تمدن لیبرالیستی خود دعوت می‌کند و با توجه به تهاجم فرهنگی غرب به کشورهای اسلامی بدون توجه به بن‌مایه‌های این سبک زندگی در برخی کشورهای اسلامی نیز پذیرفته شده است.

نقش دین و باورهای اعتقادی در تشکیل سبک زندگی به اذعان بیشتر پژوهشگران این حوزه امری بدیهی و واضح بوده و عقاید فرد و جامعه از عوامل مؤثر در سبک زندگی هر اجتماع انسانی است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۷)؛ بنابراین نوع باورهای انسان تأثیری مستقیم بر انتخاب‌ها و گزینش‌های وی دارد. به‌عنوان مثال در سبک تغذیه، فرد یا جامعه‌ای که فقط سیر شدن و تقویت جسمانی مدنظرش باشد مرزی میان تغذیه حلال و حرام نخواهد داشت؛ اما یک زندگی مؤمنانه این



موضوع را رعایت خواهد کرد. چنان که در قرآن کریم آمده است: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (سوره مؤمنون، آیه ۵۱). همچنین در سبک پوشش و... از طرفی نیز باید توجه داشت، رفتارهایی را می‌توان به‌عنوان سبک زندگی در نظر گرفت که وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروه شده باشد و مانند ملکات نفسانی در اخلاق، تقریباً بدون تأمل از فرد یا جامعه‌ای خاص صادر شوند؛ در واقع در هر مکتب، نوع نگاه به جهان، ایدئولوژی ساز است و بالعکس. نوع ایدئولوژی نیز نگاه ویژه انسان را به جهان تعیین می‌کند و هر دو این‌ها (ایدئولوژی و جهان‌بینی)، تأثیر مستقیم بر نوع حیات فردی و اجتماعی بشر دارد که از آن به سبک زندگی یاد می‌شود.

تصور اینکه اگر ایدئولوژی و جهان‌بینی فردی متأثر از مکتب اومانیسم باشد که در آن اصالت سود و لذت، اعتقادی پایه‌ای است؛ چه نوع سبک زندگی فردی و اجتماعی را توصیه می‌کند یا به آن منجر می‌شود چندان مشکل نخواهد بود. امروزه سبک زندگی اومانیستی منجر به شکل‌گیری جامعه مدرن با شهروند مدرن شده است، شهروندی که در بعد اجتماعی زندگی، سکولار و بی‌تعهد نسبت به آرمان‌های الهی و منصرف از عالم ملکوت و ساکن مطلق عالم ملک است.

از سوی دیگر در سبک زندگی اسلامی، چراغ فرارو، قرآن و عقل و سیره است و آنچه از این منظر می‌توان به نظاره نشست، سبک زندگی توصیه شده مکتب اسلام است که بر پایه ایدئولوژی و جهان‌بینی توحیدی، انسان مؤمن را به سمت کمال مطلق و مطلق کمال رهنمون و از او انسان کامل و خلیفه‌الله می‌سازد. انسان کامل قرآنی (خلیفه‌الله) دارای ویژگی‌های مؤمنانه در حیات فردی و اجتماعی است. پسوند انقلابی نیز در این ترکیب اشاره به حرکت جهادی مستمر است. در واقع بر اساس این آیه از قرآن حکیم که می‌فرماید: «فاذا فرغت فانصب» یعنی چون از کاری فارغ شدی بلافاصله مشغول شو! و یا بر طبق این آیه از قرآن مجید که در وصف حضرت حق می‌فرماید: «کل یوم هو فی شان» انسان مؤمن نیز که آئینه خدای مؤمن است، دائم در شأنی است. پس زندگی انسان مؤمن انقلابی دائم در حرکت و جوشش و تعالی به سمت ارزش‌های والای الهی و انسانی است.

### امکان پیوند عرفان و سیاست

در مورد امکان پیوند این دو مقوله غالب اوقات دو نوع دیدگاه مطرح است، سلبی و ایجابی که هر دو نیز برای خود دلایلی دارند که به‌اختصار چنین است:



**۱- دیدگاه سلبی:** این دیدگاه با توجه به تعریف خاصی که از عرفان پیش رو می‌گذارد و آن را گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی و رخوت و سستی و بی‌تمایلی به امور دنیا و دل درگرو تام عالم دیگر می‌شمارد و چنین اندیشه‌ای را عقیم از تأسیس و پردازش نظام و فکر سیاسی که مرتبط با اجتماع انسانی و تدبیر امور دنیایی است می‌داند. از جمله قائلین به این اندیشه سید جواد طباطبایی و عبدالکریم سروش می‌باشند که می‌گویند: «بدیهی است که بر شالوده چنین اندیشه ناستواری نسبت به دنیا نمی‌توان اندیشه سیاسی تأسیس کرد و درواقع اندیشه عرفانی با تکیه بر بی‌ثباتی دنیا و تأکید بر درویشی و خمول، بنیاد هرگونه اندیشه سیاسی را از میان برده است» (به نقل از دلیر، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

اینان معتقدند که عرفان یک مقوله رازمدارانه و سرورزانه و متعلق به عالم معنا و مقام حیرت و هیمن است و سیاست از نسخ عالم ماده و دنیا و اجتماع و هشیاری است، لذا هیچ رابطه سازگارانه و آشتی مدارانه با هم ندارند و خلاصه اینکه آدم ناهشیار و در فنا و حیرت را به عالم آشکار و مقام مدیریت اجتماعی چه کار؟ عبدالکریم سروش در کتاب بسط تجربه نبوی مدعی است: «در عرفان از ولایت باطنی یا تئوری ولایت عرفانی به معنای قرب وجودی به خدا و فنا فی الله و تاباندن انوار الهی در خود، مطرح است و ولایت سیاسی و مدیریت اجتماعی از اساس با چنین رویکرد و ماهیتی متفاوت و متباین است» (به نقل از رودگر، ۱۳۸۷: ۳۸). نیز در کتاب رازدانی و روشنفکری و دین‌داری می‌گوید: «آمیزش عرفان و سیاست به رشد خشونت و مقابله با دگراندیشان می‌انجامد چه اینکه عرفان در امور سیاست از فقها تبعیت کرده و بی‌محابا به برخورد با دگر اندیشان نظرمی افکنند» (به نقل از رودگر، ۱۳۸۷: ۷۶).

آری از این دیدگاه و منظر خاص به‌طور کلی خلط دو مقوله عرفان و سیاست غلط و مقدمه سقوط مدنیت و مردم‌سالاری است و با اثبات انحطاط اندیشه سیاسی معاصر در ایران و جهان اسلام، به دنبال کشف ریشه‌های آن در آمیختگی دین و معنویت و عرفان با سیاست و اندیشه ورزی سیاسی می‌گردند و نسخه شفاف‌بخش را باز هم در قالب سکولاریسم می‌پیچند.

**۲- دیدگاه ایجابی:** از این منظر عارف، پس از عروج از خلق به سوی خالق و سیر در اسماء صفات الهی و متجلی شدن و منور شدن به انوار آن‌ها در برگشت به میان خلق و معیت با حق و همراه با خلق وظیفه تنویر قلوب و جان‌های تشنگان حقیقت را بر عهده دارد و یدالله را مع الجماعه می‌بیند که فوق ایدیه‌هم است و چون او نیز مظهر یداللهی است رسالت خویش را در هدایت جماعت انسانی فوق همه رسالت‌ها می‌داند و چون مؤید به تأیید الهی است و مشروعیت الهی دارد چنانچه محبوب قلوب مجذوبان خدا قرار می‌گیرد. مقبولیت لازم را یافته و حجت را جهت زعامت امت که دارای عنصر ذاتی قدرت است بر خود



تمام می‌بیند و در رأس هرم عرفانی و معنوی، رأس هرم قدرت سیاسی را نیز به دست دارد و اعمال مدیریت می‌کند.

به‌طور کلی موضوع انسان کامل و خلیفه‌الله و مدینه فاضله مهم‌ترین مدخل‌های پردازش عرفان سیاسی است. عارف در سه سفر اول که از خلق به سوی خدا و سپس با سیر در اسماء و صفات خداوندی ادامه و در سفر سوم از حق به سوی خلق نزول می‌یابد، در سفر چهارم که از خلق به خلق با همراهی خداست، انسان مظهر الهی شده، لباس رسالت و نبوت و ولایت پوشیده و به دستگیری و هدایت خلق به سمت نیستان وجود می‌پردازد. او هددهدی است که با در نظر داشتن رابطه چهارگانه انسان با خدای خویش، جهان، جامعه و خویشان، اشرف و اکرم مخلوقات خداوندی را به سوی احسن الخالقین و سیمرغ حقیقی وجود هدایت می‌کند و این است فلسفه عرفان سیاسی. البته ناگفته پیداست که ظرفیت هدایت‌گری افراد بسته به سعه وجودی آن‌هاست و بر طبق مقوله تشکیکی حکمت متعالیه عالی‌ترین هدایت از آن انسان کامل و با سلسله‌مراتب، ولایت از آن بهره‌مندان از نورانیت حق است و البته بسطه فی العلم و الجسم را نباید از نظر دور داشت.

نویسنده کتاب «عرفان و سیاست» معتقد است نگاه عرفانی با نفی نگرش دنیوی و سکولار به سیاست راه ورود و حضور مستقیم خود به عرصه سیاست را نیز هموار می‌کند. در واقع تا حقیقت عالم منکشف و مشهود نشود، هدایت متناسب با آن آشکار نمی‌شود. به بیان دیگر، کسی می‌تواند واسطه چنین هدایتی باشد که صورت طبیعی اشیاء را در عالم کثرت و باطن حقیقی آن‌ها را بر پیش پای سالکان بنهد. پس در نگاه عرفانی، اندیشه سیاسی سالم الزاماً دینی و درعین حال عرفانی است (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۱۰۷ و ۱۰۸).

سیاست در تعبیر فارابی و حکمای ما سیاست مُدُن است و سیاست به معنای برنامه‌ریزی، تفکر و طراحی یک زندگی خوب برای بشر است که شامل دو بخش می‌شود: یک بخش، بخش دنیوی است و شامل انسان مرکزی (انسان‌مداری) است که امروز در غرب وجود دارد و در بهترین معنای خودش عبارت است از زندگی بهتر مردم که به تعبیر معروف یک تعبیر سکولاری از سیاست است. بخش دوم بینش و دیدگاه ادیان واقعی و مهم‌تر از همه اسلام است که از نظر ایشان سیاست عبارت است از راه بردن بشر از زمان تولد و پیش از تولد تا آخر عالم دنیا و آخرت، یعنی رساندن او به سعادت... و البته معنی سعادت در ادیان و یا حتی بعد در حکمت متعالیه متفاوت بامعنای آن در نزد حکمای ما مثل فارابی است که از دیدگاه خشک فلسفه مشایی به آن نگاه می‌کرده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

مرحوم شاه‌آبادی سیاست را چنین تعریف کرده است «سیاست عبارت است از تدبیر در جریان مصالح



نوعیه و منع از تحقق مفاسد آن‌ها و چون تدبیر راجع به مصالح و مفاسد شخصی بوده باشد، اگر مضر به دیگران نیست تدبیر منزل خواهد بود؛ و الاً تزویر و تدلیس و شیطنت است، مثل سیاست امروز اعداء که حقیقتاً شیطنت است و کلمه سیاست تحریف‌شده» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۶۷).

در جواب قاتلان به رابطه سلبی، محمدجواد رودگر می‌گوید: «آری ذهن آفت‌زده و عوام‌گرا و دارای ظن و گمان منفی نمی‌تواند بین اندیشه عرفانی و اندیشه سیاسی و خلافت ظاهری و باطنی جمع نماید و یکی را از آن آخرت و دیگری را از آن دنیا ببیند، یکی را «راز زدا» و دیگری را «راز زا» می‌نگرد، یکی را زمینه‌ساز خشونت و دیگری را مقدمه مدارا و تساهل و تسامح، یکی را جبر اندیش و دیگری را اختیار‌گرا، یکی را حیرت افکن و دیگری را روشنایی‌بخش مشاهده می‌کند؛ و فتوا به عدم اختلاط بین ولایت باطنی و سیاسی داده، بلکه عرفان را واکنشی سیاسی نزد ایرانیان در سده‌های چهارم و پنجم برمی‌شمارد و آن را خروج از تعقل به تصوف و عامل زوال اندیشه سیاسی دانسته‌اند» (رودگر، ۱۳۸۷: ۴۶).

اینان بر این باورند که چنانچه کسی در هستی‌شناسی عرفانی غور نماید و جایگاه انسان را در آن شناسایی نماید و سپس موضوع انسان کامل و ولایت و خلیفه بودن او را درست جويا شود و بفهمد به‌هیچ‌عنوان تن به پذیرش سکولاریسم و تقدس زدایی و راز زدایی نمی‌دهد. چگونه ممکن است انسانی که در مراتب استجلائی، آئینه تمام‌نمای خداوند است و مظهر اسم جامع الله و از طرف او خلیفه بر زمینیان و این خلافت بر ظاهر و باطن، تکوین و تشریح، سیطره داشته باشد چنانچه در نگاه عرفانی، ظاهر از باطن جدا نیست، این چنین استعداد و ظرفیت و سعه وجودی، نسبت به امر هدایت خلق خدا که عیال اویند پس عیال انسان عارف‌اند، بی‌تفاوت باشد و اتفاقاً چنانچه بخواهیم بر این پایه استدلال کنیم، از جانب خداوند متعال هیچ‌کسی مشروعیت قرار گرفتن در رأس هرم قدرت اجتماعی و نظام سیاسی را ندارد مگر انسان کامل و چنانچه دسترسی به او نبود با سلسله‌مراتب و مراتب تشکیکی ولایت، افراد شناسایی و چنانچه اراده جمعی و اقبال عمومی نیز همراه شد (مقبولیت) حجت‌جهت اداره جامعه مؤمنین بر او تمام است و سرباززدن و طفره رفتن از آن، فرار از تکلیف الهی و رضای حق و خلاف تسلیم و رضا و خلاصه افتادن در جهنم قهر الهی می‌باشد.

در عرفان اسلامی از این موضوع‌های مهم و بسیار تأثیرگذار در عرصه ظاهری و هم باطنی غفلت نشده چنانچه در کتاب «حکمت عرفانی» بدین گونه به آن اشاره رفته است که «خلافت و جانشینی انسان، از مهم‌ترین مسائل در معارف دینی و نیز مباحث عرفانی است. این خلافت گاه در مقام ظاهر و تشریح و



قانون‌گذاری و حکومت‌داری و گاه در مقام باطن و تکوین است و از همین روی خلافت بر دو گونه است: خلافت تشریحی یا ظاهری، خلافت تکوینی یا باطنی» (امینی نژاد، ۱۳۹۰: ۵۹۸).

علامه جعفری نیز با تعریف دو عنوان عرفان مثبت و عرفان منفی در تأیید لزوم بهره‌مندی حاکم اسلامی از عرفان (عرفان مثبت) می‌گوید: «در بدیهی بودن این اصل که مقام رهبری جامعه اسلامی باید از یک عرفان مثبت والا برخوردار باشد، جایی برای توضیح و استدلال برای اثبات آن نمی‌گذارد، زیرا توجه به اصل رهبری که وساطت بین خدا و انسان‌ها را در متن خود دارد، برای اثبات شرط داشتن عرفان والای انسانی کفایت می‌کند. به عبارت دیگر بدان جهت که رهبر جامعه یکی از بزرگ‌ترین وسیله‌های رسیدن به حیات معقول و زندگی هدف‌دار تکاملی جامعه می‌باشد، از این رو باید در عالی‌ترین حد ممکن از حیات معقول و زندگی هدف‌دار تکاملی - که بر بنای عرفان مثبت استوار شده - برخوردار باشد» (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در کتاب ولایت فقیه خویش، ضمن تشریح مختصر اسفار اربعه انسان عارف و تطبیق سیر و سلوک امام راحل به عنوان رونده این راه با آن، می‌فرماید: «کسی که سفرهای چهارگانه را با جان و دل و سر، پشت سر گذاشت، می‌فهمد و می‌بیند و می‌یابد... که متولی دین و حافظ و نگهبان آن در عصر غیبت امام معصوم (عج)، وارثان انبیا و اولیا یعنی عالمان راستین هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۶۵ و ۲۶۶) و این نوع از دیدن و فهمیدن و بر پایه آن مدیریت و تصمیم‌گیری کردن و هدایت خلق خدا را به سمت تعالی ظاهری و باطنی، حلقه مفقوده دنیای سیاست زده و مردم سوار سکولار امروز است.

به لحاظ تاریخی نیز حداقل تاریخ تشیع، مشعشع است از آن برهه‌هایی که آمیختگی حقیقی عرفان ناب با سیاست حق محور به عینه نمایش قدرت و حماسه و ایثار داده‌اند. در واقع «عرفان هرگاه در بستر فقهی تشیع قرار گرفته جریان‌های سیاسی فعالی را به دنبال آورده است. حرکت سیاسی سرداران و همچنین فعالیت سیاسی پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی، طی نزدیک به دو سده که به تکوین دولت صفویه منجر شد، دو نمونه گویا از قرابت و نزدیکی عرفان با فقه سیاسی شیعه است. نقطه اوج و قله وحدت نگرش عرفانی دنیای اسلام و فقه سیاسی تشیع در حادثه عاشورا و شهادت مظلومانه حسین بن علی (ع) و اصحاب او تجسم یافته است» (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

آیت‌الله جوادی آملی در مورد سر هماهنگی عرفان و حماسه نیز می‌فرمایند که یکی از علل هماهنگی عرفان و حماسه این است که عارف، هستی و هستی‌آفرین را آن‌چنان که باید می‌شناسد و عاشقانه به او دل می‌بندد، در نتیجه از دنیا و متعلقات آن کناره می‌گیرد... اما نسبت به مردم و خدمتگزاری به مخلوقات الهی شوق و عشق دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).



از دیرباز بین حکما و فلاسفه اسلامی این نگاه به حاکمیت که باید جهان بینی دینی را به عنوان مبنای ارزشی حکومت مورد لحاظ قرارداد و حکومتی را تنظیم و ترسیم کرد که در مبدأ و نیز منتهای فلسفه سیاسی خود انسان شناسی و معرفت شناسی دینی و مبدأ و معاد را مبنا قرار دهد؛ مطرح بوده است (کرد فیروزجائی و تقی زاده طبری، ۱۳۹۱: ۶۹ و ۷۰).

حکومت اسلامی در ساحت نظر و اندیشه، حکومت دانش و دانشمندان به منظور تبیین مبانی نظری و استنباط و استخراج و اجرای درست و دقیق احکام دین در جامعه است و از همین روی شرط نخستین برای حاکم اسلامی علم و دانش (معرفت) دانسته شده و در همه مذاهب اسلامی هم بر آن اتفاق کرده اند. دانشمندان بزرگی از جمله ابونصر فارابی، شیخ مفید خواجه نصیر طوسی، ابوالحسن علی ابن ماوردی، امام محمد غزالی و بسیاری بزرگان دیگر با تأکید بر این نظر صحه گذارده اند (فیرحی، ۱۳۸۳: ۹۰-۱۰۴).

از جمله مستندات قرآنی این اندیشه این آیه شریفه است که می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (سوره الملک، آیه ۲). همان که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که چه کسی را اعمال بهتر است و او مقتدر آمرزنده است؛ و لذا سالک این کوی یعنی آن ها که ایفای نقش مسئولانه در قالب نظام اجتماعی می کنند، دائماً در سیر و سلوک الی الله اند. سلوک کار عارف و عرفان بالاترین دست آورد عارف در سلوک است. حال با مرور تعاریف عرفان و سیاست می توان ارتباط میان این دو را متصور شد و مفهوم به ظاهر نامأنوس عرفان سیاسی و سیاست عرفانی را بازشناسی کرد. از نظر نگارندگان، عرفان سیاسی یعنی شهود واقعیت باطنی و وحدانی هستی همراه با توجه به واقعیات ظاهری فردی و اجتماعی که بین قدرت ظاهری و باطنی پیوند حقیقی برقرار می نماید و سیاست عرفانی یعنی تدبیر امور جامعه با در نظر گرفتن پیوندهای حقیقی میان روابط قدرت ظاهری با حقایق باطنی وحدانی هستی که منبع اصلی قدرت است.

آنچه این پژوهش نیز به عنوان پیش فرض در نظر گرفته است، قبول رابطه ایجابی میان عرفان مثبت و تعالی بخش با سیاست خدامحور حق گراست و منظور ما در ادامه از گفتن عرفان و سیاست همین است. پس با این توضیح «فی الواقع نگاه عرفانی با نفی نگرش دنیوی و سکولار به سیاست، راه ورود و حضور مستقیم خود به عرصه سیاست را نیز هموار می کند؛ زیرا رفتار سیاسی و اجتماعی به تناسب باطن و غیب خود در حیات معنوی او اثر می گذارد. در نگاه عرفانی، اندیشه سیاسی سالم، اندیشه ای الزاماً دینی و درعین حال عرفانی است» (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۱۰۷ و ۱۰۸).



## پیوند عرفان و سیاست در سبک زندگی مؤمنانه

هدف خلقت انسان عبودیت و بندگی است و بندگی، تجلی نور ایمان در قلب انسان مؤمن است، مؤمنان همان سالکان حقیقی طریق الی الله هستند و توصیف ابعاد فردی و اجتماعی زندگی آنان که در جای جای قرآن کریم - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - بیان شده است می‌تواند الهام‌بخش یک مدل زندگی قرآنی یا سبک زندگی مؤمنانه انقلابی باشد که به‌طور قطع علاوه بر بعد فردی و درونی، ابعاد اجتماعی و سیاسی زندگی آنان را که مقبول خداوند است آشکار می‌کند. با توجه به اینکه تعاریفی از عرفان و سیاست به دست داده شد و عرفان سیاسی و سیاست عرفانی نیز تعریف گردید، جهت انطباق آن‌ها با تعالیم قرآنی و اثبات وجود رابطه‌ی ایجابی میان عرفان و سیاست در سبک زندگی مؤمنانه، باید ابتدا خصوصیات و ویژگی‌های انسان مؤمن را که قلبش آینه تمام‌نمای خدای مؤمن است (المومن مرآت المومن) با کمک قرآن تا حدودی برشمرد و سپس صبغه عرفانی سیاسی آن‌ها را واکاوی کرد تا فرضیه این تحقیق اثبات شود.

بسیاری از اسوه‌های حسنه و مؤمنی را که قرآن حکیم به‌عنوان الگو معرفی می‌نماید، از موسی و هارون تا داوود و سلیمان و از طالوت و ذوالقرنین تا خاتم‌الانبیاء و فخر الاوصیاء، همه و همه، تداعی‌کننده درهم‌آمیختگی ظاهر و باطن و عرفان و سیاست هستند که همان پیوستگی ملک و ملکوت در سبک زندگی مؤمنانه از منظر قرآن کریم است. حتی با توصیف‌هایی که از منجی آخرالزمان و امت دوران ظهور و حکومت طلایی حق در آن برهه به ما رسیده، دوران ظهور، دوران طلایی درهم‌آمیختگی عرفان و سیاست متعالی خواهد بود که درهم‌تنیدگی ملک و ملکوت و ظاهر و باطن و نیز معاش و معاد ظاهرتر از هر زمان دیگر است.

آنچه به ما کمک می‌کند، یافتن کلیدواژه‌های عرفانی و سیاسی است که در لابلای آیات وحیانی و حقایق قرآنی طرح شده است. البته این کلیدواژه‌گان در قاموس و چارچوب خود به معنویان و عرفانیات مشیر است و ما بدون تحمیل معنا بر متن مقدس، حمل بر مطلوب می‌کنیم ولی به شرط عدم وجود قرینه مخالف.

به‌عنوان نمونه در قرآن کریم هر جا که صفات نیک مؤمنین را می‌شمارد و یا از پاداش جمیل آن‌ها سخن می‌گوید به‌دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

طُوبَىٰ وَحَسَنُ مَا بُدِئَ بِهِ» (سوره انعام، آیه ۱۲۲). کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند خوشا به حال آنان که سرانجام نیک دارند. یا این آیه که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود





دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

در قرآن کریم از جمله ویژگی‌هایی که انسان مؤمن انقلابی به آن‌ها موصوف است و صبغه عرفانی و باطنی دارد فراوان است. کلیدواژه‌های همچون: ایمان و تقوا (انفال: ۲)، ثبات (ابراهیم: ۲۷)، صدق (نساء: ۶۹)، انابه (غافر: ۱۳) و شب‌زنده‌داری (اسراء: ۷۹)، اخلاص (بینه: ۵)، خلوت (اسراء: ۷۹)، حزن و خوف (یونس: ۶۲)، صبر (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)، محبت و عشق وافر (بقره: ۱۶۵)، توکل (نحل: ۹۹) و توحید (آل عمران: ۲۶) و... که ابعاد فردی و باطنی انسان مؤمن را تبیین می‌کند.

رفتارهای (خصوصیات) اجتماعی و به‌تبع آن سیاسی انسان مؤمن نیز در قرآن ابعاد متنوعی دارد که در بیشتر موارد در قالب داستان‌های انبیا و صالحان و تعاملات و تقابلاتشان با گروه‌های اجتماعی مطرح شده است. مختصر این ویژگی‌ها با کلیدواژه‌های زیر از جمله: هجرت و جهاد (توبه: ۲۰)، شهادت‌طلبی (بقره: ۱۵۴)، انتخاب دوست و هم‌پیمان (آل عمران: ۲۸)، امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۳۰)، پرداخت و دریافت مالیات اسلامی (مؤمنون: ۴)، دوری از نظام اقتصادی ربا محور (جهاد کبیر) (آل عمران: ۱۳۰)، امانت‌داری در همه مسئولیت‌ها (مؤمنون: ۸) و... بیان شده است.

و همه این صفات و ویژگی‌هایی که برای مؤمنان و متقین یاد شد و هنوز هم جا دارد که بسیار بر آن افزوده شود، ترسیم‌کننده انسان کامل قرآنی و سبک زندگی او است که بسان خالق خویش نورانی و بازتابنده نور حق است و به نور او می‌نگرد «ینظر بنور الله» و به‌سوی او در حرکت است. همین مقدار از اوصاف برای اثبات فرضیه این تحقیق یعنی پیوند بین عرفان و سیاست در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی، کافی است.

در واقع چنانچه عرفان را دارای کلیدواژه‌هایی چون شهود، واقعیت باطنی، وحدت هستی و محبت و توحید بدانیم و مرکز ثقل تمامی تعاریف از عرفان را ایمان به مدیریت واحد ظاهری و باطنی عالم، آنگاه است که درباره اوصاف مؤمنین در قرآن وقتی با کلیدواژه‌ها و عباراتی چون ایمان به غیب، بیده ملکوت السماوات و الارض، یحبهم و یحبونه، اشد حبا لله، هو معکم اینما کنتم، اقرب من جبل اورید، هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن، انا لله و انا الیه راجعون، اینما تولوا فثم وجه الله و توحید و بسیاری قراین دیگر روبرو می‌شویم، بلافاصله تطبیق ذهنی اتفاق می‌افتد و ایمان عمیق را با عرفان و مؤمن قرآنی را با عارف معادل می‌سازد و بدین گونه است که تمامی اوصافی که در معرفی یک انسان عارف حقیقی از زبان عرفا و صوفیه



و یا در کتب آنان آمده و به ما رسیده است، تطبیق دقیق همان ویژگی‌های مؤمنان و متقین در قرآن است با شرح و اضافات و مکملات.

از طرف دیگر چنانچه سیاست را نیز مدیریت (تدبیر) امور جامعه بدانیم که قدرت مرکز ثقل تمامی تعاریف ارائه شده از آن است و بنابراین هر چه که با قدرت مرتبط می‌شود لاجرم سیاسی است و نیز کلیدواژه‌هایی چون قدرت، تدبیر، اجتماع، روابط اجتماعی، جهاد و صلح، مشورت را در نظر آوریم و خلاصه سیاست را توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط و نتایج مطلوب بدانیم، همه و همه ذهن انسان را برای تطبیق دوباره این واژگان و مفاهیم، با این قراین قرآنی در ضمن بحث از اوصاف مؤمنین و متقین سوق می‌دهد. کلمات و مفاهیمی چون جهاد و قتال و شهادت، هجرت، ان الحکم الا للهِ، اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم، انفاق، زکات، نفی سبیل و دوری از ربا، مشورت و شورا، امر به معروف و نهی از منکر، امانت‌داری و وفای به عهد و پیمان و ... همه نشان از شأن اجتماعی و رسالت سیاسی پاسدار حقیقت است که خودبه‌خود بر مناسبات فردی و اجتماعی آن نفر اثر می‌گذارد و به شکل‌گیری سبک زندگی مؤمنانه انقلابی می‌انجامد.

با همین نگاه است که می‌توان ادعا نمود ولایت فقیه در غیبت کبرای انسان کامل در واقع از جنس همان ولایت رسول‌الله (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است و اگر نگوییم که این نظریه بیشتر از فقهی بودن صیغه عرفانی دارد، کمتر نخواهد بود. در واقع می‌توان مدعی بود که حادثه بزرگ انقلاب اسلامی هم به رهبری یک فقیه عارف روی داد. اگر حمل بر جسارت نشود می‌گوییم آنچه بیشتر با انقلاب ارتباط داشت، مقام عرفان امام خمینی بود... ایشان با برخورداری از ذوق و بینش عرفانی در سیاست، فهم و درک و شجاعت و قدرت پیش‌بینی داشته‌اند. نیز باید اضافه نمود از آنجاکه بهترین دلیل بر اثبات چیزی وقوع آن است، انقلاب اسلامی ایران با رهبری پیر عارف فقیه سیاستمداری چون امام خمینی (ره)، بهترین دلیل بر اثبات امکان تلازم سازنده عرفان و سیاست است که بر تمامی تحلیل‌های ناشی از رابطه سلبی این دو خط بطلان کشید.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد انسان مؤمن انقلابی از منظر قرآن، درعین حال که عارف بالله است ساست‌العباد نیز هست و در عین توجه به خود و خودسازی فکری و عملی، از روابط با محیط اطراف و سایر انسان‌ها و جامعه‌اش مبرا نیست. در بین مردم است و با خداست. در نماز دائمی با خالق است و درعین حال



اهل زکات به همنوع. سیر در زمین دارد و آیات و عبرت‌های او را بر اهل زمین نظاره‌گر است، هم‌زمان ایمان به غیب دارد و از ملکوت آسمان‌ها و زمین غافل نیست. آری اینان ارکان البلادند و در آن واحد «تأمین فی محبه الله». تدبر در آیات الهی و اسوه‌های حسنه و مؤمنان و پاسدارانی که قرآن حکیم به‌عنوان الگو معرفی می‌نماید، از خاتم‌الانبياء و امیرالمؤمنین گرفته تا طالوت و ذوالقرنین همه آمیختگی ظاهر و باطن و عرفان و سیاست و خلاصه ملک و ملکوت را تداعی می‌نمایند.

با توجه به آیه شریفه (ومن المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً) رابطه مؤمنین با پاسداران انقلاب اسلامی، عموم خصوص مطلق هست به این معنی که هر پاسداری مؤمن است اما هر مؤمنی پاسدار نیست. حتی با توجه به رسالت سپاه، مؤمن ضعیف که طبق روایات امر به معروف و نهی از منکر ندارد نمی‌تواند پاسدار باشد. پس پاسداران جزو خواص مؤمنین هستند که یا شهید شده و عهد خویش به پایان رسانیده‌اند و یا طبق تعریف رهبری معظم انقلاب و آیه شریفه، آماده و منتظر بذل جان و از خودگذشتگی و شهادت‌اند البته به شرط عدم تبدیل. پس هر آیه از قرآن کریم که شاخص‌ها و ویژگی‌های مؤمنین و خواص جبهه حق را بیان می‌نماید به‌طور حتم جزو ویژگی‌ها و شاخص‌های پاسداران انقلاب اسلامی است. سبک زندگی‌شان همان سبک زندگی و سلوک فردی و اجتماعی‌شان نیز همان است که در جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی در منظر و دید بیننده قرار گرفته است. درست هم همین است که دفاع از یک حقیقت با ابعاد عرفانی سیاسی باید توسط پاسدارانی با همین ابعاد شخصیتی انجام بپذیرد و این است مدعای این پژوهش مبنی بر پیوستگی عرفان و سیاست در سبک زندگی مؤمنانه انقلابی.

در نتیجه آنچه در آموزش‌های علمی و نظامی باید مدنظر باشد، تدریس هم‌زمان عین و علم و ذهن است به‌طوری‌که استاد صاحب‌نفس با برخورداری از تعهد و تخصص، به معنای واقعی کلمه «فرمانده-مربی» باشد. تحقیقات میدانی حاکی از آن است که هیچ‌کس به‌اندازه فرمانده-مربی‌ها بروی دانشجویان و متعلمین اثربخشی ندارد. گزینش و جذب این‌گونه افراد و تلاش برای ارتقای جسمی و روحی آنان، سرمایه‌گذاری درست و مفیدی خواهد بود. الگوهای ما در ارتش و سپاه اسلام، چه در اوایل انقلاب و چه در ادامه تا به اکنون، مزین به این دو بال علم و عمل بوده‌اند و بهره‌های معنوی و عرفانی‌شان، مشام جان را پر کرده است.

در انتها نیز با توجه به اهمیت جهان‌بینی توحیدی و تبیین دقیق‌تر آن در حکمت متعالیه، تدریس و انتقال مفاهیم عالی این حکمت فلسفی-عرفانی که جامع قرآن و برهان و عرفان است به دانشجویان ضرورت

می‌یابد. در تحقق این رسالت، استفاده از ظرفیت حوزه علمیه قم و موسسه‌های علمی و پژوهشی و نیز مرکز معارف اسلامی دانشگاه‌ها توصیه می‌شود. همچنین تبیین جذاب و بروز کتاب‌های شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی و نیز مرحوم علی صفایی حائری به درونی شدن مفاهیم مکتب توحیدی اسلام کمک می‌کند.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۷) **مبانی سیاست**، تهران: توس.
۳. احمدی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، **سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری**، تهران: امیرکبیر.
۴. امینی نژاد، علی (۱۳۹۰)، **حکمت عرفانی**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. بهزاد کرمانی، محمد (۱۳۸۸)، **کابالا: عرفان سیاسی یهود**، مشهد: سخن گستر.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۸۶)، **عرفان و سیاست**، قم: موسسه بوستان کتاب.
۷. پورامینی، محمدباقر (۱۳۹۱)، **سبک زندگی: منشور زندگی از منظر امام رضا (ع)**، مشهد: قدس رضوی.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۷)، **عرفان اسلامی**، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، **ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت**، چ ۳، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، **حماسه و عرفان**، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۹۱)، «گفتار» سیاست و حکمت متعالیه، **سایت تبیان حوزه**، <https://www.tebyan.net>
۱۲. دلیر، بهرام (۱۳۹۰)، «عرفان و سیاست»، **کتاب نقد**، سال سیزدهم، شماره ۶۰-۵۹.
۱۳. رفیعی، علی (۱۳۹۰)، **شایستگی‌های پاسداری**، قم: زمزم هدایت.
۱۴. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۷)، «عرفان و سیاست»، **فصلنامه تخصصی عرفان**، سال چهارم، شماره ۱۵.
۱۵. رودگر، محمدجواد (۱۳۹۶)، «مبانی عرفانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، **فصلنامه سیاست متعالیه**، دوره ۵، شماره ۱۸.
۱۶. شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۶)، **شذرات المعارف**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۷. صاحب جمال، سامان (۱۳۹۶)، ارتباط ولایت سیاسی و ولایت عرفانی در آراء سیاسی عرفانی امام خمینی (ره)، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۱۸. عالم عبدالرحمن (۱۳۸۲)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی.





۱۹. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴)، **قرآن، مدیریت و علوم سیاسی**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۰. فیرحی، داوود و مهدی فدایی مهربانی (۱۳۸۶)، «پیوند عرفان و سیاست از منظر عزیزالدین نسفی»، **مجله پژوهش سیاست نظری**، شماره ۴.
۲۱. کرد فیروزجائی، یارعلی و محمدصادق، تقی زاده طبری (۱۳۹۱)، «نسبت حکمت و حکومت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، **مجله آیین حکمت**، دوره ۴، شماره ۱۳.
۲۲. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۸)، **سیاست در دامان عرفان**، قم: موسسه بوستان کتاب.
۲۳. موحدیان عطار، علی (۱۳۸۸)، **مفهوم عرفان**، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۴. موسوی خمینی (امام)، سید روح‌الله (بی‌تا)، **حکومت اسلامی**، بی‌جا: بی‌نا.
۲۵. یثربی، سید یحیی (۱۳۹۱)، **عرفان نظری**، قم: بوستان کتاب.

